Iranian History of Culture (IHC)

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

University of Tabriz publications

OPEN ACCESS

Original Article

Oath-taking ritual among the Talesh-speaking tribes of the Anbaran region

Afshin Khanbabazadeh[1]*

1 Faculty of Literature and Foreign Languages - University of Tabriz. Tabriz - Iran.

Received: 2024/05/*30* **Received in revised form:** 2024/09/**01** **Accepted**: 2024/09/**16** **Published:** 2024/09/23

Abstract

Oaths play an important role in Talesh folk literature and are embedded in the language of the Talesh people, who use them in their everyday speech to emphasize their honesty and commitment. In Taleshan society, oaths have a special place and are recognized as an important cultural and social element, and are used not only as a moral and religious obligation but also as a tool to establish identity and social cohesion. This tradition is seen in various ceremonies, including family covenants, social contracts, and even in prayers and invocations. These oaths are usually made using sacred elements such as the Quran, nature, and even ancestors and elders of the people. In some cases, individuals swear to prove their honesty or commitment to a promise, and this act is seen as a moral and social guarantee. This article examines indigenous and local oaths in the Anbaran region. First, field data was collected from adults in the Anbaran region, first transcribed and then translated, and it was determined that in the culture of the Talesh people of the Anbaran language, oaths have various types, such as: religious and Quranic oaths, patriotic oaths, sun and moon, sky and earth, night and day, water and fire, bread and salt, cemetery and the dead, and the lives of relatives. When they swear by the sun, they say Aza be haši moyə moyš. That is, swearing by the rays of the sun. There are many examples of this kind that have been discussed in the text of this research.

Keywords: Anbaran region; Talysh language; Oral literature; Oath.

Cite as: Khanbabazadeh Afshin. Study of the oath ritual in the Talyshi language of the Anbaran region. Iranian History of Culture. 2025; 2(2): 92-111

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

* Master of Ancient Iranian Languages khanbabazadhafshin@yahoo.com

ناشر: دانشگاه تبریز

تاریخ فرهنگ ایران

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی

OPEN ACCESS

آیین سوگند در بین اقوام تالش زبان منطقه عنبران

افشین خانبابازاده[1*]

۱. دانشکده ادبیات و زبانهای خارجه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۹ **بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۶/۱۰ **پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ **انتشار:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

چکیده

سوگند در جامعه عنبران جایگاه ویژه‌ای دارد به عنوان یکی از عناصر مهم فرهنگی و اجتماعی شناخته می‌شود و یک تعهد اخلاقی و دینی بلکه به عنوان یک ابزار برای تثبیت هویت و انسجام اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این سنت در مراسم‌های مختلف از جمله عهد و پیمان‌های خانوادگی، قراردادهای اجتماعی و حتی در دعاها و نیایش‌ها دیده می‌شود و در برخی موارد، افراد برای اثبات صداقت خود یا تعهد به یک قول، سوگند یاد می‌کنند و این عمل به عنوان یک ضمانت اخلاقی و اجتماعی تلقی می‌شود. سوگندها در بین مردم عنبران معمولاً با استفاده از عناصر مقدس مانند قرآن، طبیعت و حتی اجداد و بزرگان قوم انجام می‌شود. در این مقاله، به بررسی سوگندهای بومی و محلی، در منطقه عنبران پرداخته شده است و نشان می‌دهد که چگونه این آیین در بیان مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و احساسی نقش دارد. به این منظور ابتدا داده‌های میدانی از بزرگسالان منطقهٔ عنبران، جمع‌آوری شد اول آوانویسی و بعد ترجمه شدند و مشخص شد که در فرهنگ مردم تالش زبان عنبران، سوگند انواعی دارد مانند: سوگندهای مذهبی و قرآنی، میهنی، خورشید و ماه، آسمان و زمین، شب و روز، آب و آتش، نان و نمک، قبرستان و اموات، جان خویشان. در مواقعی که به خورشید سوگند می‌خورند می‌گویند آزَ ب حشی مویه مویه .āza be haši moyə moyš یعنی سوگند به پرتوهای خورشید. نمونه‌های متعدی از این دست که در متن این پژوهش به آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: منطقه عنبران؛ زبان تالشی؛ ادبیات شفاهی؛ سوگند.

نحوه ارجاع: خانبابازاده افشین. "بررسی آیین سوگند در زبان تالشی منطقه عنبران". تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۴: ۲(۲)،۹۲-۱۱۱.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۸۰۶۶

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

*: کارشناس ارشد زبان های باستانی ایران

khanbabazadhafshin@yahoo.com

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مقدمه

ادبیات شفاهی یکی از سرمایه‌های بیکران اقوام است که دارای ارزش جمع‌آوری و بررسی است و آن «بدان سبب است که دانش عوام هر ملتی آیینهٔ ذوق و هنر و معرّف خُلق و خوی آن ملت و وسیلهٔ خوبی در راه شناختن خصوصیات آن قوم و جماعت است، چون اغلب با فولکلور ملل دیگر رابطهٔ تاریخی، فلسفی و مذهبی دارد، می‌تواند سفیر حسن نیت و پیام‌آور دوستی یک ملت نزد سایر ملل جهان باشد؛ و در سرزمین پهناوری چون ایران شهرها و روستاهایش در شرق و غرب و شمال و جنوب کشور، پراکنده و دور از هم‌اند و مردم هر نقطه، لهجهٔ خاص و فرهنگ عوامانهٔ مخصوص به خود دارند. چون وقتی فولکلور هر منطقه یا هر طایفه را جداگانه بررسی و مطالعه کنیم، می‌بینیم که با وجود اختلافات ظاهری، ریشه و پایه و منشأ و منبع همهٔ آنها یکی است و دلیل قاطع بر پیوندها و پیوستگی‌های مردم این مرز و بوم است» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰). ادبیات شفاهی «ارتباط مستقیمی با جامعهٔ خود دارد؛ یعنی برآمده از شرایط اجتماعی حاکم بر محیط می‌باشد. این جامعه و محیط است که بستر لازم را جهت تولید و اشاعهٔ ادبیات عامیانه ایجاد می‌نماید، هنر عوام در آغوش جامعه به بار می‌آید و پیوند مستقیم و نزدیکی با زندگی تولیدی جامعه دارد و چون جوامع مختلف از حیث تولید، مراحل همانندی را می‌گذرانند» (آریان‌پور، ۱۴۰۱: ۹۷). برای بررسی گذشتهٔ اقوامی که آثار مکتوبی از خود به جای نگذاشته‌اند بررسی آیین‌ها و سوگندها، از ضروریات می‌باشد زیرا با بررسی سوگندها سیر تحول زبان و تاریخ اجتماعی و فرهنگی جوامع مشخص می‌شود چون «تحقیق درباره اعتقادات عوام نه تنها از لحاظ علمی و روانشناسی قابل توجه است، بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را برای ما روشن خواهد کرد .همچنین ما هرگز نخواهیم توانست پیشرفت های امروزی را ارج بنهیم و قدر بشناسیم مگر اینکه از گذشت همان آگاه باشیم و بدانیم دیروز چه بوده و امروز چه هستیم» (هدایت، ۱۳۷۸: ۲۱).

سوگند یکی از مهمترین و ارزشمندترین گونه‌های ادبیات شفاهی و رسمی اقوام هست که در بیان و کلام روزانهٔ مردم جاری می‌شوند. «واژهٔ سوگند از لفظ سَوکنتَ وَنت «saokantevant» اوستایی به معنی گوگردمند یعنی آب آمیخته به گوگرد گرفته شده، که به متهم می‌خوراندند، اگر بی‌گناه بود بر او اثر نمی‌کرد. سوگند، تطور یافتهٔ این اصطلاح است و ترکیب سوگند خوردن در زبان فارسی بازماندهٔ همین مراسم است. این ترکیب در فرهنگ ایران پس از اسلام مترادف قسم است» (کیانی، ۱۳۷۱: ۲). «سوگند یعنی قسم دادن و قسم خوردن برای اطمینان دادن به کسی یا صورت گرفتن کاری است» (ذوالفقاری، ۱۴۰۱: ۳۹۵). سوگند بیانی در تایید راستگویی است، بنابراین «سوگند اقرار و اعترافی که شخص از روی شرف و ناموس خود می‌کند و خدا یا بزرگی را شاهد گیرد» (معین، ۱۳۸۶: ۸۹۸). سوگند یکی از مراسم قدیمی و کهن آدمی است که در همهٔ شؤون زندگانی نفوذ داشته و مردم آن را برای حل مشکلات خود بکار می‌برند و گاه نیز برای جلوگیری از بروز خطرات و ناهنجاری‌ها سوگند را همواره مدّ نظر قرار می‌دادند، و گاهی برای تأکید ترجمه خبر است از گذشته و آینده و یا حال و آن را به قسم مؤکدّ می‌کنند تا شنونده باور کند مانند: به خدا قسم می‌خورم من بدهکار نبودم و نیستم (کیانی، ۱۳۷۱: ۱۳-۹). کسی که سوگند یاد می‌کند، «با قرین نمودن گفتار خود به شیء ارزشمند و دارای ارج و شرافتی، آن را به پذیرش، نزدیک می‌سازد و تمام کوشش خود را برای برطرف ساختن تردید و دودلی از مخاطب، به کار می‌برد. به خاطر این شدت تأکید و ایجاد پیوند میان درستی گفتار و ارزش و شرافت چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود، سوگند، ساده‌ترین گواه برای اثبات یک مدعاست، که گاه جایگزین گواه و دلیل و مدرک نیز می‌شود» (خرقانی، ۱۳۸۳: ۹۴). علامه طباطبایی می نویسد: «قسم عبارت است از ایجاد ربط خاصی بین خبر و یا انشاء و بین چند چیز دیگری که دارای شرافت و منزلت است به طوری که بر حسب این

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

قرارداد بطلان و یا دروغ بودن انشاء و یا خبر مسنلزم بطلان آن چیز می‌باشد و چون آن چیز در نظر صاحب قرارداد، دارای مکانت و احترام لازم الرعایه‌ای است هیچ‌گاه راضی به اهانت نیست، از این رو فهمیده می‌شود در خبری که داده است راستگو و در تصمیمی که گرفته پایدار است پس قسم در این‌گونه امور تأکیدی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۲). پس باید گفت: «مشهورترین و فراگیرترین فایده سوگند، تأکید و استوارسازی مطلبی است که برای اثبات یا انجام آن، قسم یاد می‌شود. غرض اساسی در آوردن سوگند، همین است. این غرض، به تنهایی یا با غرضهای دیگر، همیشه در سوگند هست. زمانی که مقسم به در سخن ذکر نگردد، تنها فایده آن، تأکید است» (خرقانی، ۱۳۸۳: ۹۳). با مطالعه و بررسی سوگندها که پرتوی از زندگانی گذشتگان است و «چنان روشنگر اخلاق و وضع جامعهٔ خویش است که هیچ کتاب تاریخ و جامعه شناسی نمی‌تواند چنین پرتوی به زندگانی آن روزگار بیفکند» (محجوب، ۱۳۸۷: ۶۸). سوگندهای هر جامعه در عمل، رفتارهای بهنجار آن را نشان می‌دهد و معرف جهان‌بینی اجتماع خود هستند. روشن است که سوگندها یکی از مهمترین گونه ادب شفاهی هستند که نیازمند بررسی و تحلیل می‌باشند. با دانستن این اصل که ضبط داده‌های گویشی اولین مرحله است؛ چون «گویش‌شناسی در دو مرحله قابل اجرا خواهد بود: مرحلهٔ اول ثبت و ضبط و تهیهٔ پیکرهٔ زبانی با روشی است که بتوان برای همیشه و با تمام رویکردهای حال و آینده روی آن پیکره تحقیق انجام داد؛ مرحلهٔ دوم که تحقیق روی پیکرهٔ زبانی است، تفاوت چندان با تحقیق روی یک زبان نخواهد داشت، بعد از جمع‌آوری داده‌ها و تهیهٔ پیکره، به راحتی می‌توان با رویکردهای مختلف آن‌ها را بررسی کرد. با قبول این فرض، اولین قدم گویش‌شناسی ثبت و ضبط داده‌های گویشی است» (سبزعلیپور، ۱۳۹۵: ۱۵).

زبان تالشی و سرزمین تالشان

قوم تالش در مناطق شمال و شمال غرب ایران و بخش‌های وسیعی از کشور آذربایجان زندگی می‌کنند، «علی‌رغم تقسیمات کشوری و مرزهای سیاسی همواره در طول تاریخ مورد اسکان و معیشت تالش زبان‌ها قرار داشته و دارد، این سرزمین در محدوده‌ای قرار دارد که از ابتدای رشته کوه‌های تالش و دامنه‌های شمالی آن در جنوب گیلان و از ساحل غربی سفیدرود شروع شده و در ناحیهٔ ماسوله به سمت شمال انحنا می‌یابد که پس از عبور از دامنه‌های شرقی این رشته کوه‌ها (در غرب گیلان و دریای کا سپین) به سرحدات رودخانه کورا و کوه‌های قفقازیه در جمهوری آذربایجان منتهی می‌شود» (ماسالی، ۱۳۹۵: ۲۰).

زبان تالشی که دارای سه شاخه می‌باشد یکی از زبان‌های شمال غربی ایران است «زبانی ریشه‌دار، غنی و سرشار از واژگان و اصطلاحات کهن است که ریشهٔ آن را باید در زبان‌های ایران باستان جست‌وجو کرد؛ زیرا پس از گذشت چندین قرن، هنوز واژه‌های اوستایی، فارسی باستان و پهلوی در این زبان به وفور یافت می‌شود و تالشان خودشان و زبان خود را «تولش» می‌نامند» (خانبابازاده، ۱۴۰۱: ۱۸۰). همان‌طور که آمد زبان تالشی به سه گروه تالشی شمالی، مرکزی، و جنوبی تقسیم می‌شود: «مقصود از تالشی شمالی، تالشی آن سوی رود ارس، یعنی تالشی جمهوری آذربایجان است که ادامهٔ آن در ایران تا کَرگان‌رودِ تالش، پیش رفته‌است. مراد از تالشی مرکزی، گویش‌هایی است که در قلمرو دو رودخانهٔ شفارود در جنوب، و ناورود در شمال، تداول دارد. مراد از تالشی جنوبی، تالشی مناطق میان شفارود تا سفیدرود است که شامل تالشی خوشابری، ماسالی، ماسوله‌ای، سیاهمزگی و دیگر گویش‌های جلگه‌ای گیلان می‌شود» (رضایتی گیشه‌خاله، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹).

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

پیشینه و روش‌تحقیق

تحقیقات گسترده‌ای در زمینهٔ ادبیات شفاهی تالشی صورت گرفته است، از آن‌جمله است: پایان‌نامه ارشد افشین خانبابازاده به نام «بررسی ادبیات شفاهی گویش تالشی شمالی در منطقهٔ عنبران» استاد راهنما دکتر چنگیز مولایی سال ۱۳۹۸ دانشگاه تبریز. مقاله کیومرث خانبابازاده به نام «بررسی و تطبیق چند ضرب المثل تالشی و فارسی» فصلنامهٔ ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین،۱۳۹۷، تابستان، شمارهٔ۲۰، ص ۳۸-۲۵. در این مقاله چند ضرب‌المثل از زبان تالشی شمالی، حوزهٔ عنبران انتخاب شده و با موارد مشابه در زبان فارسی مقایسه شده است. در حوزهٔ تالشی شفارود، شعبانی(۱۳۸۸)، امثال و حکم و کنایات زبان تالشی را گردآوری و ثبت کرده‌است. صحرایی(۱۳۸۹) تعدادی از امثال و کنایات تالشی شاندرمن را از جنبه‌های اجتماعی و عناصر طبیعی بررسی کرده‌است. تعبیرات و کنایات تالشی جنوبی سیاهمزگی را نصرتی(۱۳۸۶) گردآوری کرده‌است. در زمینهٔ سوگند نیز آثاری منتشر شده است: خرقانی(۱۳۸۳) در مقاله‌ای به نام حکمت‌های سوگند در قرآن، انواع سوگند در قرآن را بررسی کرده‌اند. شاملی(۱۳۹۰) بلاغت سوگند در قرآن را بررسی کرده‌اند. آذرمینا(۱۳۹۰) سوگند در دیوان حافظ را بررسی کرده است. جمشیدی(۱۴۰۲) انگاره‌های تقدس در آیین‌های سوگند در فرهنگ عامه کرمانشاه را کار کرده‌اند. کیانی(۱۳۷۱) سوگند در ادب فارسی را نوشته‌اند. عیالوار(۱۳۹۵) نقش و جایگاه سوگند در تاریخ اجتماعی ایران باستان را کار کرده‌اند. حیدری(۱۳۹۲) سوگند در شاهنامه و ارتباط اساطیری آن با آب و آتش را نوشته‌اند. خواجه‌گیر و همکاران(۱۳۹۸) پژوهشی دربارهٔ آیین سوگند خوردن)وَر(در قوم بختیاری را انجام داده‌اند. سیدحسن(۱۳۸۷) سوگند در ایران و اسلام را تحقیق کرده‌اند.

همانطور که آمد تحقیقی در زمینهٔ آیین‌های سوگند در منطقهٔ عنبران صورت نگرفته است لذا انجام این پژوهش ضروری به نظر رسید. چون از طریق تحلیل این سوگندها، می‌توان به فهم عمیق‌تری از ارزش‌های فرهنگی و جهان‌بینی مردم تالشی عنبران دست یافت. این مطالعه نه‌تنها از دیدگاه زبان‌شناسی بلکه از جنبه‌های اجتماعی و مردم‌شناسی نیز حائز اهمیت است و می‌تواند در زمینه‌هایی مانند آموزش زبان، ترجمه و مطالعات میان فرهنگی مفید باشد.

این پژوهش تلفیقی از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی است. روش میدانی: مصاحبه‌های میدانی بیشتر در روستاهای استان‌های اردبیل و گیلان انجام شده است. نخست، پژوهشگر به روستاهای شهرستان‌های عنبران و آستارا که دارای قدمت بیشتری بوده‌اند و هنوز بافت قدیمی آنان دست نخورده باقیمانده بود، سفر کرده و داده‌های میدانی خود را دربارهٔ سوگندها با مصاحبه با مردمان قوم تالش شمالی که بیشتر سالخورده بوده‌اند جمع‌آوری کرده است. ابتدا، پژوهشگر سوال‌های مربوط به سوگندها را می‌پرسد. سپس گفتار افراد مصاحبه شده را یادداشت می‌کند. میانگین زمان مصاحبه‌ها بین ۳۰ تا ۱۰ دقیقه بوده است. درادامه، تمام مصاحبه‌های افراد مصاحبه شونده را کدگذاری کرده و از گویش تالشی شمالی به زبان فارسی برگردانده است، مطالب مهم و علت بیان سوگندها را یادداشت‌برداری کرده است. پس از اتمام این مرحله، به دسته‌بندی، آوانویسی و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده پرداخته است و در دسته‌های جداگانه توضیح داده شد.

بحث(متن مقاله)

این پژوهش به بررسی و تحلیل آیین سوگند در زبان تالشی عنبران پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه این آیین در بیان مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و احساسی نقش دارند. در این زبان، سوگند خوردن به خداوند و مقدسات، آسمان و زمین،

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

خورشید و ماه، نان و نمک، روشنایی و نور، روز و شب، خاک وطن، رایج است و دارای معانی عمیق و کاربردهای متعددی هستند.

۱. **سوگندهای دینی و مذهبی:** قسم‌هایی هستند که انسان در آن‌ها خداوند یا مفاهیم مقدس و یا اشخاص مذهبی را گواه یا شاهد خود قرار می‌دهند تا گفتار و عهد و پیمان خود را محکم کنند. مانند: «خئدو قسَم: .xedō qasam ترجمه: به خدا قسم» سوگندی است که تالش زبانان برای متعهد و پای‌بند شدن به انجام کاری، یا انجام ندادن آن، یاد می‌کند. آنان با بیان این جمله: «خئدو قسم آز اَیو نی بَشِم. .xedō qasam āz ayō ni bašəm ترجمه: به خدا من آنجا نمی‌روم». «خئدو قسم آز بَشئم اَیو: .xedō qasam āz bašem ayō ترجمه: به خدا من آنجا می‌روم».

«آزَ ب خئدو یولیعتی: .āza be xedō yōliati ترجمه: سوگند به بزرگی خدا». این سوگند برای تأکید بر سخنی و یا کاری بیان می‌شود. در کل این نوع سوگند در زبان تالشی برای تأکید بر صحت یک ادعا و اهمیت موضوعی بیان می‌شوند. چگونگی بیان این سوگند را در بین مردم تالش زبان عنبران در مثالی بیان می‌کنیم: «آزَ ب خئدو یولیعتی مانه کارده نی: .āza be xedō yōliati mānə kārdani/ mānə kārda ترجمه: سوگند به بزرگی خدا من انجام نداده‌ام/ من انجام داده‌ام» این سوگند برای انجام و یا عدم انجام کاری و یا عملی استفاده می‌شود. به ویژه زمانی که فرد بخواهد صداقت خود را نشان دهد و تأکید کند که عمل مورد نظر را انجام نداده و یا داده است. آزَ ب خئدو نوم: .āza be xedō num ترجمه: سوگند به نام خدا. این سوگند در موقعیت‌های گوناگونی کاربرد دارد و برای تأکید تعهد، صداقت و بیان التزام به کار می‌رود. نمونه‌ای برای بیان صداقت: «آزَ ب خئدو نوم آز دوزیم وونه: .āza be xedō num āz dōzim vona ترجمه: سوگند به نام خدا من راست می‌گویم» نمونه‌ای برای بیان تعهد: «آزَ ب خئدو نوم آز تیمو بَکام: .āza be xedō num āz timō bakām ترجمه: سوگند به نام خدا من آن را درست و تعمیر می‌کنم».

«بَ قرآن قسَم: .ba qorān qasam ترجمه: به قرآن قسم» این جمله سوگندی دینی محسوب می‌شود و اغلب در مواقعی به کار می‌رود که فرد بخواهد بر حقیقت گفتار خود تأکید کند. به عنوان مثال ممکن است کسی به گوید: «بَ قرآن قسَم مانه پِگَتَنی: .ba qorān qasam mānə pəgatani ترجمه: به قرآن قسم من برنداشتم» در زبان تالشی شمالی این سوگند برای تأکید بر یک حقیقت استفاده می‌شوند. «إشته حاندَ قرآن قسَم: .əšte hānda qorān qasam ترجمه: قسم به قرآنی که خوانده‌ای» در این سوگند فرد به قرآن خوانده شدهٔ شخصی مومئن اشاره می‌کند. این سوگند حالت تأکیدی دارد و بر اهمیت و صداقت سخن فرد تأکید دارد، به عبارتی فرد با این سوگند به تجربهٔ مخاطبش از خواندن قرآن اشاره کرده و آن را معیار راستی و صدق کلام خود قرار می‌دهد. این سوگند بار معنایی عمیق و مذهبی دارد و اغلب برای نشان دادن تعهد فرد به ارزش‌های دینی استفاده می‌شود.

«آزَ بَ بَ خئرَم: .āza babaxeram ترجمه: سوگند به باباخرّم» سوگند به باباخرم نوعی سوگند مذهبی می‌باشد، زیرا این نام به زیارتگاهی بزرگ در عنبران اشاره دارد که محلی برای عبادت و نیایش است و مردم منطقه به آن احترام خاصی قائل هستند و سوگند خوردن به آن تأکید بر صداقت و تعهد فرد است.

«بَ مَکَ قسَم: .ba maka qasam ترجمه: قسم به مکه» سوگند به مکه از سوگندهای مقدس بین عنبرانی‌ها محسوب می‌شود، که نشان دهندهٔ قداست شهر مکه است. چون این شهر خانهٔ خدا را در خود جای داده است و سوگندهای

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مربوط به آن برای تأکید بر یک امر مقدس به کار می‌رود. به عنوان مثال: «بَ مَکَ قسَم مانه خَبَ نی: ba maka qasam mākə xaba ni. ترجمه: قسم به مکه من خبر ندارم» «بَ قبله قسَم: ba qebla qasam. ترجمه: قسم به قبله» نوعی سوگند دینی است که نشان دهندهٔ قداست قبله در نزد عنبرانی‌ها و تعهد به دین اسلام است. این سوگند تأکید بر صداقت در روابط اجتماعی افراد دارد، در مکالمات روزمره برای تأکید بر گفتار خود از آن استفاده می‌کنند و مثال زیر نشان دهندهٔ این امر است: «بَ قبله قسَم کچله اودم وِیَعزونِ بَبه: ba qebla qasam kačala ūdam vəyazōnə babə. ترجمه: قسم به قبله آدم کچل زیرک و دانا می‌باشد».

«بَ اولیا قسَم: ba ūlyā qasam. ترجمه: به اولیا قسم» این سوگند نوعی سوگند دینی و عرفی است که در بین مردمان تالش زبان عنبران رایج است، این سوگند برای تأکید بر صداقت، تعهد و احترام به بزرگان دینی به کار می‌رود. به طورمثال: «بَ اولیا قسَم هام رو دوز نی: ba ūlyā qasam hām rō doz ni. ترجمه: به اولیا قسم آن راه درست نیست» «اَبوذَ تئهبَ قسَم: abōza tehba qasam. ترجمه: قسم به بارگاه ابوذر»این سوگند هم مانند سوگند قبلی برای تأکید بر صداقت و تعهد به کار می‌رود.

۲. **سوگند به عهد و پیمان و دوستی:** « واژه عهد در لغت به معنای اندرز، وصیت، پیمان نمودن با کسی، پیمان بستن و شرط نمودن و حفظ کردن و رعایت نمودن چیزی در حالت‌های مختلف است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۲۱۸) و یکی از مهمترین و اساسی‌ترین رکن زندگی اجتماعی، پای‌بند بودن به عهد و پیمانی است که بین گروه‌ها و انسان‌ها بسته می‌شود و پشت کردن به آن، منجر به متلاشی شدن آن می‌شود و پیامدهای اجتماعی، اخلاقی، عاطفی و روحی فراوانی دارد. این وفاداری‌ها و پای‌بندی به آن برای مردم عنبران آنقدر مهم و ارزشمند است که بدان سوگندهایی چون موارد زیر یاد می‌کنند: «آزَ ب مَحَبتی کی هِستِمونه: āza be mahabati ki həstəmōnə. ترجمه: سوگند به این محبتی که نسبت به هم داریم» سوگند به محبت نوعی سوگند عاطفی و اخلاقی است که نشان دهندهٔ تعهد، صداقت و احترام میان افراد است و بیشتر در روابط انسانی و اجتماعی کاربرد دارد و بیشتر جنبهٔ احساسی و شخصی دارد. هیچ‌گونه تعهد شرعی و قانونی ندارد، اما از نظر اخلاقی و اجتماعی اهمیت دارد. «بَ عهدِ پیمان قسم: ba ahdə pəymān qasam. ترجمه: سوگند به این عهد و پیمان» این سوگند که در بین مردمان تالش رایج می‌باشد، نشان دهندهٔ تعهد فرد به رعایت یک امری و پایبندی به یک عهد و پیمانی است که طرفین بین خود دارند.

۳. **سوگند به آتش:** هرودت می‌گوید: «ایرانیان به آتش به چشم یک ایزد می‌نگرند و هرگز آن را آلوده نمی‌کنند» (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۹۷). در کل مردمان آریایی نژاد «معتقد بودند آتش، جوهر هستی، زندگی و اساس آن است. همچنین تصور می‌کردند میان روح نیاکان ایشان و آتش، ارتباط و نزدیکی وجود دارد» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۰۵). همان‌طور که «آتش در اساطیر ایران پاک‌کنندهٔ جهان از پلیدی‌هاست و مظهری از اردیبهشت، ایزد راستی و دومین امشاسپند است. او با آتش پلیدی را از پاکی باز می‌شناسد. آتش را وسیلهٔ آزمون قرار می‌دهد تا در آوردگاه پلیدی و پاکی، پلیدان را بسوزاند و پلشتی را براند و پاکان را مدد دهد و روی بر آن‌ها بگشاید و به گلستان مبدل شود و جان خستگان پاک را به سلامت از خویشتن بگذراند و پاکدامنان را به شعله‌های فراز روندهٔ خویش بر اوج آبرو و شرف برساند و به هفت آتش و نور بر تاریکی و تیرگی چیره شود؛ زیرا هر پاک آتش را وسیلهٔ داوری قرار دهد و سوگند بدان را پاک‌ترین سوگندان و گران‌ترین آن‌ها می‌شمارد» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۴۸). در آیین مزدیسنا «آتش، نماد زندگی و در عین‌حال نابودگر است و به دلیل پاکی و پاک گنندگی، درخشندگی، نیرومندی و فسادناپذیری در نظر زرتشتیان کامل‌ترین نشان خداوندی است که نمادی از خدای

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

خورشید است» (عبداللهیان،۱۳۷۸: ۵۳). در بین تالشان در شادی‌ها و جشن‌ها آتش به پا می‌کنند و با دوره کردن آن به رقص و شادی می‌پردازند و در غم‌ها و مصیبت‌ها هم آتش به پا می‌کنند چون معتقدند که آتش افروختن موجب گریز اهریمن و شیاطین می‌شود. آنان همچنین معتقدند زنان حامله و تازه زایمان کرده نباید جایی بروند که آتش روشن نیست چون در آنجاها جنیان حاضرند و به آنان آسیب می‌رسانند. تالشان آتش خانه را برابر با داشتن فرزند می‌دانند و کسانی که فرزند نداشته باشند آنان را بدون آتش و روشنایی می‌دانند. در نظر مردمان عنبران برای مدت طولانی بعد از مصیبت باید اجاق روشن باشد چون آتش تجدید حیات است، یکی دیگر از عقاید اقوام تالش، هرگاه آتش در سه‌پایه روشن باشد باید چیزی را روی آن گذاشت تا خالی نماند؛ در غیر این صورت اتفاق بدی برای صاحبش می‌افتد. از ظرف شیری که روی آتش گذاشته شده تا بجوشد باید به خوبی مراقبت کرد تا قطره‌ای از آن در آتش نریزد چون در صورت ریختن شیر در آتش، پستان دام‌های شیرده زخمی می‌شود. حال اگر گاهی به علت غفلت مقداری از شیر در آتش ریخته شود باید بی‌درنگ مقداری نمک در همان آتش ریخت تا رفع بلا شود. پس سوگند به آتش را پاک‌ترین سوگندان و گران‌ترین آن‌ها می‌شمارند، در ادامه نمونه‌هایی آورده می‌شود. «آزَ ب تَنو اوتَش: āza be tanō ūtaš. ترجمه: سوگند به آتش این تنور» این سوگند ریشه‌ای باستانی و آیینی دارد و در فرهنگ تالشان نمادی از صداقت و پاکی شناخته می‌شود، در مکالمات روزمره برخی افراد برای تأکید بر راستی و درستی گفته‌های خود از این نوع سوگنداستفاده می‌کنند. به طور مثال: «آزَ ب تَنو اوتَش إشته کو دوز نی: āza be tanō ūtaš əštə kō duz ni. ترجمه: سوگند به آتش این تنور، کار تو درست نیست» این سوگند از دوران باستان بین اقوام تالش رایج بوده است. «سوگند به آتش نزد هند و ایرانی‌ها سابقه‌ای دراز دارد. در ریگ‌ودا می‌آید، که میترا از این روی پلک روی پلک نمی‌گذارد که روابط آدمیان را می‌پاید. از همین روی این ایزد را با خورشید در پیوند می‌دیدند. زیرا خورشید نیز تمام روز، بی‌آن‌که چشم ببندد، در آن بالا مراقب یک یک مردم است. از سوی دیگر این اعتقاد وجود داشت که میان میترا، ایزد پیمان و آتش ارتباطی وجود دارد و آتش نمایندهٔ میترا است. بنابراین، رسم چنین بود که برای تحکیم پیمان‌ها در حضور آتش، خواه آتش اجاق در آتشدان و خواه مجمر آتش خورشید در آسمان، به میترا سوگند می‌خوردند» (رجبی، ۱۳۸۰: ۲۰۷-۲۰۸).

«ب تَنو اوتَشندَ بئسوتوم آگم دئی بئوتوم: be tanō ūtašanda besotōm agam dei bevotōm. ترجمه: در آتش این تنور به سوزم اگر دروغ بگویم» این سوگند تأکیدی است که در فرهنگ مردم عنبران برای تضمین صداقت و راستی به کار می‌رود، فرد با این سوگند نشان می‌دهد که سخنش کاملاً راست است و دروغ نمی‌گوید، تأکید بر حقیقت می‌کند. همانطور که آتش در بسیاری از فرهنگ‌ها نماد آزمون و امتحان است.

۴. **سوگند به روشنایی و نور:** روشنایی و نور همیشه نماد امید، دانایی و حقیقت است، «چون در عالم روشنایی فقط خرد، پاکی و صلح وجود دارد و در عالم تاریکی همه چیز حاکی از زشتی، ناپاکی و پلیدی است» (معلوف، ۱۳۷۶: ۸). پس روشنایی را گرامی و مهم می‌دارند و بدان سوگند یاد می‌کنند. این در سوگندهای رایج در بین مردم عنبران نشانگر شجاعت، تحمل، عشق و خواستن، درد و گاهی سختی می‌باشد. «آزَ ب لامپه سو: āza be lāmpa sū. ترجمه: سوگند به نور این چراغ» این سوگند در نزد تالشان عنبران نمادی از روشنی، هدایت، حقیقت و حضور الهی است. این سوگند در اشعار فارسی بیشتر در متون عرفانی و عاشقانه دیده می‌شود و نشان دهندهٔ تعهد به حقیقت است: «آزَ ب کَ نورِ: āza be ka norə. ترجمه: سوگند به نور این خانه» این سوگند در بین مردم عنبران نماد تعهد و وفاداری است و فرد با این سوگند

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

نشان می‌دهد که قصد فریب ندارد. و همچنین می‌تواند استعاره‌ای از هدایت یک مکان مقدس مانند مسجد و زیارتگاهی باشد.

«ب نورانیَ نور قسم: be norānya nor qasam. ترجمه: سوگند به این نورِ نورانی» قسم به نورانیّت نور یک سوگند پرمعنا و تأثیر گذار است که بر مفهوم روشنایی، هدایت و حقیقت تأکید دارد. در فرهنگ تالشان عنبران نور نمادی از آگاهی، دانایی، قدرت الهی و هدایت به روشنایی است و هنگامی که فردی به «نور نورانی» سوگند یاد می‌کند، ممکن است به خواهد بر صداقت، روشنایی حقیقت یا باور عمیقی به موضوعی را بیان کند.

۵. **سوگند خوردن به آب روان و روشن:** آب نزد ایرانیان، نمادی از پاکی است و مقدس می‌باشد. «اساس هستی و سنگ زیرین خلقت بشری است، در دفتر هستی و عالم وجود، اولین آفریده خداوند و عنصر اولیه حیات مادی و نیز آشناترین واژه برای هر انسانی است که در این عالم زیسته و می‌زید. بنابراین آب در حیات اانسان، حیوان و نبات نقشی اساسی دارد» (خلعتبری، ۱۳۸۷: ۹). در بسیاری از آیات قرآن به آب اشاره شده و حیات را در وجود آب ترجمه می‌کند: «وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِن ْالسَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیءٍ» (و اوست که از آسمان، آبی فرو فرستاد و بدان هرگونه گیاه بر آوردیم) (انعام/۹۹). «وَ جَعَلْنا مِنِ الْماءَ ّکُل ْشَیءٍ حَی» (و هر موجود زندهای را از آب آفریدیم (انبیاء/۱۳). در هر صورت اهمیت آب نزد انسان‌ها بسیار بالا بوده و زنده بودن را به آن وابسته دانستند و فهمیدند که « به عنوان خاستگاه همهٔ زندگی با باروری مربوط است. و منبع پاکی و سلامت است»(میتفورد، ۱۳۹۴: ۳۲). «آب، نماد اندیشه و خرد است. در ریگ‌ودا نخستین موجودی که پس از درآمیختن محرک نخستین و مایه آغازین یعنی آب، پدید آمد، عقل کل بود. در اوپانیشادها، نطفه و آب، پدیدآورنده نور و بقاست. در واقع آب، مایع شده نور است. در این گونه است که آب ویژگی حکمت نور را به ارث می‌برد. کسانی که به نور معرفت یا شناخت دست یافته‌اند به‌گونه‌ای انگاشته می‌شوند که گویی از روی آب رد می‌شوند. نماد آب و آبی، نشانگر توجه به این مایه‌ی زندگی است. شاید این نشانه نیز درخور نگرش باشد که پشت سر مسافر آب پاشیدن نشانه‌ی آن است که راه روشن باشد و مسافر تندرست به مقصد برسد و به‌روشنی بازگردد» (اکبری، ۱۳۹۳: ۱۶۶). به همین جهت است که از در سپاس از آب برآمده و آیین‌ها و سوگندهای برای آب به پا کردند: «آزَ ب روشنَ اُو: āza be rošena ūv. ترجمه: سوگند به این آب زلال و روشن» سوگندی است که در زبان تالشی نشان دهندهٔ اهمیت و ارزش آب در زندگی روزمره تالشان است که تعهد و احترام را می‌رساند چون آب را نمادی از پاکی، صداقت و حقیقت می‌دانند.

«آزَ ب روشنَ تئله: āza be rošena tela. ترجمه: سوگند به این قطرهٔ زلال و روشن» این سوگند نهایت اهمیت و ارزش آب را می‌رساند چون آب یکی از مهم‌ترین عناصر طبیعت است که بدون آن زندگی ممکن نیست، سوگند خوردن به قطره‌ای آب تأکیدی است بر خلوص، پاکی و زنگی بخش بودن آب. «ارج نهادن به آب و روشنایی از آن گروه باورهاست که می‌توان گفت از ایران به اسلام راه یافته است» (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۲۲۲).

۶. **سوگند خوردن به صدا:** سوگند خوردن به صدا یک عمل معنوی و اجتماعی است که بین تالشان به عنوان نشانهٔ تعهد به حقیقت و اخلاق شناخته می‌شود. این عمل نه تنها برای فزد یک بار معنوی ایجاد می‌کند، بلکه می‌تواند در سطح اجتماعی نیز تأثیرات مثبت و سازنده‌ای بگذارد. مانند: «آزَ ب اذونه صدو: āza be azonə sadō. ترجمه: سوگند به صدای

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

این اذان» این سوگند نوعی سوگند دینی و معنوی است که بر اهمیت و تقدس اذان تأکید دارد، که حقیقت، تعهد به دین و احترام به ارزش‌های معنوی را می‌رساند. این سوگند تأثیر عمیقی بر زندگی روزمره افراد دارد، زیرا اذان نماد یادآوری ارتباط با خداوند و دعوت به عبادت است. گسترش این سوگند در بین توالش باعث شده که افراد در تصمیم‌گیری‌های خود بیشتر به اصول اخلاقی و معنوی توجه کنند و در لحظات سخت به یاد خداوند و تعهدات خود باشند.

۷. **سوگند خوردن به سلامتی:** «سلامتی، امری مثبت و نوعی فرآیند است. آن چیزی است که از سبک زندگی ما، روابط ما، کار ما و از چگونگی فکر و احساس ما ناشی می‌شود. س‌لامتی جنبه‌ای از بودن است»(اکونور، ۱۳۸۰: ۱۷) و یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی است که بر کیفیت زندگی و نوع زندگی تأثیر مستقیم دارد. سوگند خوردن به سلامتی معمولاً به عنوان نوعی تعهد یا تأکید بر اهمیت حفظ سلامت فردی و اجتماعی تلقی می‌شود، در بین مردم عنبران از مهمترین ارکان یک زندگی است و آن را مهم می‌دانند که بدان سوگند یاد می‌کنند. «آزَ ب رو سلومتی: āza be rō salōmti. ترجمه: سوگند به سلامتی این راه» سوگند به سلامتی راه، می‌تواند نوعی سوگند استعاری یا نمادین باشد که بر اهمیت مسیر، هدف، یا راهی که فرد در پیش گرفته تأکید دارد. در برخی موارد، چنین سوگندی، نشان دهندهٔ تعهد فرد به یک مسیر درست، پایبندی به اصول اخلاقی، یا احترام به راهی باشد که فرد یا جامعه در آن حرکت می‌کند.

۸. **سوگند خوردن به خورشید:** خورشید دارای ارزش قابل توجهی است و تنها منبع اصلی روشنایی و نور و گرما در جهان است که در «بیشتر فرهنگ‌ها برای مدت زمانی، خورشید را به مانند قدرت کیهانی متعال پرستیده‌اند، یعنی نیروی حیاتی که همه چیز را قادر می‌سازد تا رشد کنند و بزرگ شوند، خورشید به عنوان منبع گرما، و نماد نیروی حیات است»(میتفورد، ۱۳۹۴: ۱۶). در فرهنگ و تمدن ایران خورشید «نماد آفرینندگی، قانون طبیعت، آتش، آگاهی، تفکر، روشنگری، عقل، بینش معنوی، گذر زمان و حیات است. خورشید در حال طلوع نماد تولد، آفرینش و روشنگری است؛ خورشید در حال غروب نمودگار مرگ است و در عرفان، خورشید رمز روح است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۲۰). در سوگندهای تالشی عنبران خورشید نماد گرمی و روشنایی، زندگی و مرگ، آزادی و تولد دوباره است، و سوگندهایی چون:

«آزَ ب حشی اَشه: āza be haši ašə. ترجمه: سوگند به غروب خورشید» بر زبان جاری می‌کنند. سوگند به غروب خورشید در بین مردم منطقهٔ عنبران نشان دهنده اهمیت نظم کیهانی است که عظمت خلقت و قدرت الهی را می‌رساند. که چندین بار در قرآن نیز آمده است، خداوند در سوره تکویر و سوره شمس به خورشید و زمان‌های مانند طلوع و غروب قسم یاد می‌کند که نشان دهنده اهمیت این پدیده‌ها است.

«آزَ ب حشی مویه مویه: āza be haši moyə moyə. ترجمه: سوگند به درخشندگی و پرتو خورشید» این سوگند در بین مردم عنبران نماد نور، روشنی، گرما و زندگی بخش است، درخشندگی خورشید را سرچشمهٔ حیات و انرژی در زمین می‌دانند و فرد با این سوگند نشان می‌دهد که قصد فریب ندارد. گفته‌هایش مانند نور و درخشندگی خورشید حقیقت دارد. «آزَ ب حشی بِشه: āza be haši bəšə. ترجمه: سوگند به طلوع خورشید» سوگند به طلوع خورشید در واقع سوگند به آغاز روز و شروع تازه است، به حقیقت روشن و زندگی بخش طبیعت و موجودات آن است. طلوع خورشید نمادی از امید، نور و حیات است.

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۹. **سوگند خوردن به ماه:** ماه پیوسته تخیل انسانی را تسخیر کرده است. «تلألو آن در آسمان شب، ماه را نمادی از امید و روشنگری می‌سازد. ماه هم به مانند خورشید اغلب با تولد، مرگ و رستاخیز پیوند دارد. اما ماه مهار کنندهٔ آب‌ها هم هست و علامتی از باروری است. ماه کامل به مانند تصویری از تمامیت و قدرت در نمادپردازی سهم دارد»(میتفورد، ۱۳۹۴: ۱۸). ماه در سیر تمدن‌ها «نماد هماهنگی زمان ادواری و تحول کیهانی است. مراحل تولد، مرگ و رستاخیز، ماه نماد جاودانگی و ابدیت، تجدید مداوم و تنویر است. ماه مظهر بخش تاریک طبیعت یعنی جنبهٔ غیرمرئی آن است. ماه به عنوان بازآفرینی ادواری، نماد زمان و اندازه گیری است. زمان در آغاز، به وسیلهٔ مراحل ماه سنجیده می‌شد و مظهر تغییر دهندگی و فساد وضع بشر بر روی زمین بود» (کوپر، ۱۳۹۱: ۳۷۵). همچنین «ماه نماد حیات گیاهان و جانوران و رشد آن‌ها، روشنی و سپیدی شب، در اساطیر ایرانی، ماه نگاهدار تخمهٔ گاو است که در پدید آمدن حیات گیاهی و جانوری نقش عمده دارد، نیز نماد بکرگی و کشتزار بکر است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۲۰). در ادبیات شفاهی تالشی عنبران ماه نماد زیبایی، روشنایی، نظم، زندگی و امید هست. «آزَ ب اُوئشم .āza be ūvešem ترجمه: سوگند به این ماه» سوگند به ماه در فرهنگ اقوام تالشی، نمادی از امید، حیات، زیبایی، روشنایی و نظم است و به همین سبب تالشان در زندگی روزمره‌شان در گفتگوهای خود از سوگند به اجرام آسمانی استفاده می‌کنند. چون ماه به عنوان یک عنصر مقدس شناخته می‌شود. «آزَ ب اُوئشم نور. .āza be ūvešemə nor ترجمه: سوگند به نور این ماه» سوگند خوردن به ماه یعنی تأکید بر چیزی که ثابت است ولی در عین حال پیوسته در حال تغییر و تجدید است و ماه یکی از زیبایی‌های آفرینش است و قسم به آن نشانهٔ پاکی است که در قرآن نیز قسم به ماه در سوره‌های مدثرآیه ۳۲، سوره انشقاق آیه ۱۸، سوره شمس آیه ۲، نیز آمده است.

۱۰. **سوگند خوردن به آسمان و ستارگان:** «زمین و آسمان مظهر ماده و روح و اصل‌های مادر و پدر هستند، در تمام جهان آسمان به رنگ آبی و گاه سیاه و به شکل گرد و مدور تصویر شده است. در خاور دور اژدها نماد آسمان و ببر سفید نماد زمین است» (کوپر، ۱۳۷۹: ۸). در سوگندهای تالشی عنبران آسمان به عنوان نمادی از عظمت و گستردگی، امید و روشنایی، بی‌کرانی وآزادی، تغییر و ناپایداری است. «آسمان به تقریب نمادی جهانی است، و از طریق آن، باور به موجودی الهی و علوی، یعنی خالق جهان و ضامن باروری زمین، به برکت بارانی که فرو می‌بارد، القا می‌شود. آسمان‌ها عالم به غیب و صاحب خردی بی‌پایان هستند.» (شوالیه، ۱۳۷۹: ۱۸۶). و ستارگان: «نشان‌دهندهٔ هدایت الهی، حفاظت و امید و نمادهای بسیار مهمی هستند. فرهنگ‌های اولیه بر این باور بودند که ستارگان همچون خدایان، اغلب بر زندگی انسان موثرند. داستان‌های بسیاری راجع به نمادپردازی ستارگان گفته شده و ایزد بانوان و ایزدان بیشماری با آن‌ها ارتباط دارند. ستارگان همچنین تاج‌های چندین ایزد بانوی باروری بزرگ در دنیا از جمله ایشتر از بابل و مریم باکره را شکل می‌دهند» (میتفورد، ۱۳۹۴: ۲۳). در ادبیات عامیانه تالشی عنبران ستارگان نماد زیبایی، امید، آرزو، راهنما، نظم و دارایی هستند. ستاره‌ها با داشتن چنین نمادهایی به ما یادآوری می‌کنند که با بودن مشکلات و سختی‌ها، امید را حفظ کنیم و با راهنمایی‌های آنان مسیر درست زندگی را ادمه دهیم. چون «ستارگان چشمان آسمان به شمار می‌روند. یسنا آسمان را با ده هزار چشم توصیف می‌کند و ریگ‌ودا در توصیفِ اساطیریِ ستارگان به هزار چشم اشاره دارد. در سنت ادبی ما نیز ستارگان دیدگان فلک هستند» (زمردی، ۱۳۸۵: ۲۶). «آزَ بَ اوسمون: .āza ba ūsmon ترجمه: سوگند به آن آسمان» این سوگند، سوگندی معنوی و تأکیدی است و در ادبیات شفاهی منطقهٔ عنبران نشان دهندهٔ عظمت و شکوه آسمان به عنوان یکی از

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

نشانه‌های قدرت خداوند است. که به منظور تأکید بر حقیقتی مهم یا بیان تعهد و یقین استفاده می‌شود. این نوع سوگند می‌تواند بیان‌گر باور عمیق گوینده به موضوع مورد نظر است.

«آزَ بَ کاوواَ اوسمون: āza ba kāvua ūsmon. ترجمه: سوگند به آن آسمان آبی» سوگند به آسمان آبی یک نوع سوگند با تأکید بر زیبایی، صفا و آرامش آسمان است. در این سوگند، آبی بودن آسمان به عنوان نمادی از پاکی، امید و گستردگی است. این سوگند نشان دهندهٔ باور به حقیقتی مهم، یا تعهد و اطمینان نسبت به یک موضوع می‌باشد. «آزَ بَ پوکه اوسمونه آستووان: āza ba kāvua ūsmon. ترجمه: سوگند به ستارگان آسمان پاک» یک سوگند پُرمعنا و تأثیرگذار است که بر پاکی، عظمت و هدایت تأکید دارد. در ادبیات شفاهی تالشان وقتی سوگند به ستارگان آسمان یاد می‌شود، نشان دهندهٔ حقیقتی روشن و ثابت، ایمان به عظمت جهان و تأکید بر پاکی و بی‌آلایشی دارد.

۱۱. **سوگند خوردن به زمان و وقت:** «تکریم و سوگند به زمان در آیات قرآن کریم مانند سوگند به روز و سوگند به شب؛ سوگند به سپیده دم معروف است از این رو بیان عباراتی چون: به ای صلات (صلوات) ظُر (ظهر) قسم؛ نزد روستاییان امروزی بی‌بنیاد نیست» (عیالوار دعویسرا، ۱۳۹۵: ۲۵۱) سوگند به وقت و زمان نوعی سوگند تأکیدی است که بر اهمیت لحظات و جریان زمان تأکید دارد. این سوگند در ادبیات عامیانه مردم تالش زبان نشان دهندهٔ ارزشمندی وقت، تغیرات جهان و سرنوشت انسان است. هنگامی که کسی به زمان سوگند می‌خورد، نگاه‌ها رابه سوی حقیقت و آگاهی هدایت می‌کند. «آزَ ب واقت: āza be vāxt. ترجمه: سوگند به این وقت (مغرب)» در منطقهٔ عنبران، این سوگند را در زمانی که خورشید تازه غروب کرده است می‌خورند.

«آزَ ب واقت: āza be vāxt. ترجمه: سوگند به این وقت (لحظه)» چون زمان همیشه جریان دارد و یادآوری آن در سوگندها، بین تالشان اهمیت لحظات زندگی و تأثیر گذر عمر را نشان می‌دهد. «ب واقت قسم: be vāxt qasm. ترجمه: سوگند به این وقت (صبح اول وقت)» سوگند به صبح اول وقت یا سپیده‌دم، بسیار پرمفهوم و عمیق است، سپیده دم نماد روشنایی، بیداری و آغازی نو است. در سوره‌های قرآن نیز از سوگند به صبح و سپیده دم یاد شده است، در سوره تکویر آیه ۱۸ «و قسم به صبح چون دم زند». سوره شمس آیات ۱-۳: «سوگند به خورشید و پرتو روشن آن، و به ماه چون از آن پیروی کند، و به روز چون آن را آشکار سازد».

«آزَ ب روژَ مانگ: āza be ruža māng. ترجمه: سوگند به این ماه رمضان» سوگند به ماه رمضان یک سوگند دینی و مقدس است که در نزد تالشان اهمیت بسیار بالایی دارد، چون ماه رمضان ماه نزول قرآن است و یکی از مهم‌ترین و مقدس‌ترین ماه‌ها در اسلام است. این قسم نشان دهندهٔ جدیّت، صحت و اهمیت آن چیزی است که گوینده می‌خواهد تأکید کند. «آزَ ب واقتِ صوحیب: āza be vāxtə sōhib. ترجمه: سوگند به صاحب این وقت (طلوع و غروب)» این سوگندی است در دو حالت: یک سوگند به زمان و دیگر به صاحب زمان است. «سوگند به صاحب این وقت» یعنی به کسی یا چیزی که مسئول یا مالک زمانی خاص است، یعنی به خداوند و خالق عالم. دیگر این که سوگندی است به خود طلوع و غروب خورشید.

۱۲. **سوگند خوردن به خاک و زمین:** زمین در بین اقوام سراسر جهان مقدس است، به همین سبب در ادبیات شفاهی و رسمی، به اشکال گوناگونی آمده است و مفاهیم مختلفی از جمله پایداری، ثبات، باروری، حاصلخیزی، را می‌رساند، زمین

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

همیشه الهام‌بخش بوده است. «زمین مادر، نمونهٔ کامل جهان باروری و آفرینندگیِ پایان ناپذیر و قوت و غذا است. زمین و آسمان به منزلهٔ ماده و روان هستند» (کوپر، ۱۳۹۱: ۱۹۱). در نزد ایرانیان زمین نماد «مادر، مادر هستی، کشتزار؛ ایزد بانوی برکت‌بخش و سودآور، پرورش دهندهٔ آفریدگان، دختر اهوره‌مزدا، یاری دهندهٔ رمه‌ها، سبزکنندهٔ چراگاه‌ها، درمان‌بخش و دختر ایزدِ آسمان» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۲۰) است که در سوگندهای تالشی عنبران نیز به همین صورت جلوه‌گر است. «آزَ ب خوک کی اَمَش خاندی کاردَی: .āza be xōk ki amaš xāndi kārday ترجمه: سوگند به این خاک که از ما نگهداری می‌کند» سوگند خوردن به خاک که زیربنای حیات است و محل رویش گیاهان، بستر زندگی انسان‌ها و حیوانات است و نیازمندی‌های ما را فراهم می‌کند، نشان دهندهٔ احترام عمیق به زمین و خاک است و همچنین جدیّت گفته‌های گوینده را می‌رساند. و این سوگندی نمادین است که به اهمیت زمین در تأمین مواد غذایی انسان اشاره دارد. در ادامه تالشان سوگند می‌خورند: «آزَ ب زمین کی چَمَ ریزق دونَی: .āza be zamin ki čama rizqə dōnay ترجمه: سوگند به این زمین که به ما رزق و روزی می‌دهد».

۱۳. **سوگند خوردن به نان و نمک:** «سوگند به نان و نمک از رایج‌ترین سوگندها در ایران است در (ویس و رامین) سوگند به نان و نمک و آتش با سوگند به یزدان همراه آمده است» (فرهادی، ۱۳۹۰: ۸۷). در زبان تالشی شمالی گونه عنبران نیز، سوگند به نان و نمک به عنوان یک سوکند فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی دارای معانی عمیق و مثبت است و دروازه‌ای برای درک بهتر از روابط انسانی و احترام به اصول اخلاقی است. «ب تاتَ نون قَسم: .be tāta non qasam ترجمه: سوگند به این نان داغ» سوگندی است بسیار صمیمی، انسانی که به زندگی روزمره، تلاش، برکت و نیاز بنیادین انسان اشاره دارد. نان در بین مردم عنبران حرمت دارد و حتی افتادن نان بر زمین بی‌احترامی تلقی می‌شود. و سوگندهای زیادی از این دست در مکالمات روزمره مردم تالش زبان رایج است: «ب نون قَسم: .be non qasam ترجمه: سوگند به این نان».

«ب نونِ نِمک قَسم: .be nonə nəmək qasam ترجمه: سوگند به این نان و نمک» این سوگند نه فقط به یک ماده خوراکی، بلکه به مفهوم وفاداری، احترام و حرمت، تعهد و اخلاق نیک اشاره دارد. کسی که حرمت نمک را نگه ندارد خیانت‌کار محسوب می‌شود و از جامعه طرد می‌شود. در کل این سوگند نشان می‌دهد که فردی که آن را بیان می‌کند به اصول و عهد انسانی پایبند است. «ب سفره برکت قَسم: .be sofra barakat qasam ترجمه: سوگند به برکت این سفره» در پیش تالشان عنبران نمک برکت سفره هست، حتی اگر به آن نیاز هم نداشته باشند، سر سفره می‌گذارند. «ب حَمی قَسم: be hamy qasam. ترجمه: سوگند به این خمیر» خمیر در فرهنگ شفاهی مردم عنبران نماد امید و حیات است و از احترام خاصی برخوردار است.

۱۴. **سوگند خوردن به غلات و لبنیات:** «در ادیان متأخر جامعهٔ ایرانی و از آن جمله در دین مقدس اسلام، شیر نوشیدنی‌ای ستایش شده است شیر در آیین زرتشتی و ادیان پیش از آن به عنوان فدیه به پیشگاه خدایان پیشکش و نثار می‌شده است در بندهش آمده است: پس دیوان از تاریکی بانگ کردند که مردم، دیو را بپرستید تا شما را رشک بنشیند، مشیانه فراز جست، شیر گاو را دوشید و به سوی شمال فراز ریخت» (فرهادی، ۱۳۹۰: ۹۱). غلات و لبنیات از جمله مواد غذایی اساسی در فرهنگ‌های جوامع مبتنی به کشاورزی و دامداری هستند. سوگند خوردن به این مواد غذایی می‌تواند نمادی از تأکید بر

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

ادامه زندگی و بقا باشد. این مواد غذایی مهم‌ترین منابع انرژی و تغذیه‌ای در بسیاری از جوامع به شمار می‌روند. در زبان تالشی سوگند به غلات و شیر رایج است، که نوعی احترام به منبع زندگی و نعمت الهی است و از فرهنگ کهن ایران زمین به یادگار دارند. مانند: «ب برَکت قسَم: .be barakat qasam ترجمه: سوگند به این برکت (اشاره به نان و غذایی که می‌خورد» «آزَ ب برَکت: .āza be barakat ترجمه: سوگند به این برکت (اشاره به غلات)» «آزَ ب زارده حوشه گاندئم: āza be zārda hoša gāndem. ترجمه: سوگند به این خوشهٔ زرد گندم» «آزَ بَ سئپیَ تئله: .āza ba sepiya tela ترجمه: سوگند به این قطرهٔ سفید (شیر و ماست)» این سوگندها بار معنایی عمیق دارند که در زمینه‌های دینی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی کاربرد دارند. این سوگندها می‌توانند به عنوان نشانه‌ای از تعهد به مفاهیم والای انسانی، احترام به نعمت‌ها و برکات الهی و نیز پایبندی به ارزش‌های مشترک اجتماعی عمل کنند.

۱۵. **سوگند خوردن به جان عزیزان و اموات:** در ادبیات کهن ایران قسم به جان خود و عزیزان آمده است که در (ویس و رامین) نخست «رامین به یزدان، به ماه روشن و تابنده خورشید، به نان، به نمک، به جان سخندان سوگند یاد می‌کند. پیمان نشکند و جز بر ویس، بر کسی دیگر مهر نورزد» (کیانی، ۱۳۷۱: ۱۷۰). این نوع سوگند در زبان تالشی بسیار رایج است و گویشوران این زبان در گفتگوهای روزانهٔ خود برای تأیید گفتار و نشان دادن صداقت خود اول به این نوع سوگند روی می‌آورند. سوگند خوردن به جان عزیزان و خویشان خود چه زنده باشند چه فوت شده باشند می‌تواند نشانه‌ای از تعهد عمیق، محبت و وابستگی شخصی به آن عزیزان باشد. این عزیزان می‌توانند پدر و مادر، فرزندان، یا برادر و خواهر، کسانی که برای او ارزشمند و محترم هستند سوگند می‌خورد. نمونه‌های این نوع سوگند: «إشتان ماردان گور قسم: əštān mārdān gur qasam. ترجمه: قسم به گور امواتم» سوگند به گور اموات، در فرهنگ و ادبیات شفاهی تالشی، نوعی سوگند است که به وسیلهٔ آن فردی به شدت به حقیقت و صحت گفته‌هایش ایمان دارد و بدان تأکید می‌کند. این سوگند معمولاً بار عاطفی و اجتماعی خاصی دارد و نشان دهندهٔ احترام عمیق به اموات می‌باشد.

سوگندهای زیادی از این دست مانند: «إشتان دَده گور قسم: .əštān mārdān gur qasam ترجمه: قسم به گور پدرم» «إشتان دَده سَ قسم: .əštān dada sa qasam ترجمه: قسم به سر پدرم» جمع‌آوری شدند. به طورکلی، سوگند به سر پدر و دیگر افراد خانواده نوعی ابراز احساسات و تعهد است که همزمان می‌تواند بار معنایی عمیق و فرهنگی داشته باشد؛ و ابزاری برای نشان دادن صداقت و اعتماد مورد استفاده قرار می‌گیرد. «إشتان نَنَ جون قسم: .əštān nana jōn qasam ترجمه: قسم به جان مادرم» سوگند به نام و جان مادر نشان دهندهٔ عشق و احترام عمیق به مادر و نقش او در زندگی فرد است. در فرهنگ مردمان تالش مادر نمادی از نیکی، امید و فداکاری است. در مجموع سوگند به نام و جان مادر یک نوع بیانیه قوی از وفاداری مادر است. «إشته جون قسم: .əštə jōn qasam ترجمه: قسم به جان تو» این نوع سوگند در فرهنگ تالشان برای ارتباط و ایجاد اعتماد در روابط اجتماعی و خانوادگی به کار می‌رود.

۱۶. **سوگند خوردن به کوه:** در نظر تالشان کوه نماد استواری و پایداری می‌باشد و «کوه‌ها در خور توجه و یک سر و گردن از ما بلندتر هستند. اغلب قله‌های آن‌ها را ابر فرا گرفته است، آن‌ها جدای از زندگی روزمرهٔ ما به صورتی دور افتاده، مبارزه طلبانه و اسرارآمیز قرار گرفته‌اند. به عنوان تجسم نیروهای کیهانی و زندگی در نظر گرفته شده‌اند و انسان‌ها معابد را به شکل کوه‌ها می‌ساختند تا حاکی از صعود معنوی روح باشند»(میتفورد، ۱۳۹۴: ۲۹). «کوه نماد ثبات و پایداری؛ ابدیت؛ صلابت؛ آرامش است. قله‌های کوه‌ها به خورشید، خدایان و خدایان باران و تندر آذرخش مربوط می‌شوند» (کوپر، ۱۳۹۱:

ناشر: دانشگاه تبریز
تاریخ فرهنگ ایران
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۳۱۸). چون به آسمان نزدیک هستند مقدس شمرده می‌شوند و محل زندگی دیوها و موجودات اساطیری هستند و چشمهٔ حیات را در دل خود جای داده‌اند. «تقدس مکان در اساطیر سرزمین‌های گوناگون نیز جلوه‌گر است. از جمله در اساطیر ایرانی، دماوند و البرزکوه، مرکز جهان است. خانه‌گاه سیمرغ، درخت زندگی، چشمهٔ آب حیات همه تقدس دارند و در مرکز جهان‌اند» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۲۸). در فرهنگ تالشی عنبران کوه‌ها با نمودی چون استواری، قدرت، توانایی و استقامت، پایداری و عظمت جلوه‌گر هستند. «آزَ گسنَپی باند: āza gasnapi bānd. ترجمه: سوگند به کوه گسنَپی» سوگند به کوه گَسنَپی، سوگندی طبیعی و مذهبی است؛ چون کوه نشانه عظمت خلقت است سوگند به آن سوگندی طبیعی است و مذهبی از آن جهت که چندین تن از بزرگان مذهبی عنبران در این گوه مدفن هستند و قبرستان عنبران هم در آن قرار دارد. در کل کوه‌ها در ادبیات شفاهی تالشی، نماد پایداری هستند و سوگند به کوه تأکیدی بر صداقت گفتار کسی که سوگند می‌خورد است. «آزَ بَ گسنَپی باندِ کی إشتان دئلَندش هزو گئله داردئش خاندی کاردَی:

āza be gasnapi bāndə ki əštān delandaš hazō gela dārdeš xāndi kārday. ترجمه: سوگند به کوه گسنَپی که در درون خود هزران درد و اسرار نهفته دارد» سوگندی است عرفانی که بار معنایی بسیار سنگینی دارد این سوگند تنها از یک کوه طبیعی سخن نمی‌گوید بلکه اشاره به هزاران افراد پیر و جوان، عارفان بزرگ و شهدای بزرگ جنگ ایران و روس اشاره می‌کند که در آن مدفون هستند و کسی از رازهای دفن شده در آن خبر ندارد و نمی‌تواند کشفشان کند. سکوتی که پر از فریادهای بی‌صداست.

۱۷. **سوگند خوردن به شب و روز:** نوعی سوگند کیهانی است و معمولاً برای تأکید بر حقیقت و نشان دادن قدرت الهی، نظم جهانی و تقابل روشنی و تاریکی است. در قرآن، سوره لیل آیات ۱-۲، نیز این سوگند آمده است: «قسم به شب هنگامی که همه چیز را بپوشاند و قسم به روز هنگامی که جلوه‌گر شود. سوره ضحی، آیات ۱-۲: «سوگند به روشنایی روز و به شب چون آرام گیرد. در کل سوگند به شب و روز تأکیدی است بر تحول، تقابل و حکمت در نظام هستی هستند. «روز، مظهر عدالت و روشنی، و شب نشانهٔ تاریکی و ظلمت است، با این نگاه سمبولیک، روز و شب جایگاهی ویژه در عقاید ما دارد» (پاشایی، ۱۳۸۹: ۴۷). لذا در فرهنگ و زبان تالشی عنبران نیز سوگندهایی مانند: «آزَ ب روژه روشینی: āza be ružə rušini. ترجمه: سوگند به روشنایی روز» این سوگند در تثبیت آبرو، احترام یا حثیت فرد به کار می‌رود و تصویری از فردی ارائه می‌دهد که به دلیل شرایطی خاص، می‌خواهد برای گفته‌های خود تأییدی محکم دریافت کند. «آزَ ب پُکه روژ: āza be poka ruž. ترجمه: سوگند به این روز پاک» سوگند به روز پاک یکی از سوگندهای بسیار زیبا و پر مفهومی است که در بین تالشان و در زبان تالشی به چشم می‌خورد. این سوگند به ظاهر ساده است، اما در دل خود مفاهیم عمیق معنوی و اخلاقی دارد. چون روز نماد آغاز، بیداری، روشنایی، حیات و حرکت است، پاکی نیز نمادی از بی‌آلایشی، صداقت، طهارت و حقیقت است و روی هم‌رفته روز پاک زمانی است که در آن دروغ، ظلم، غفلت یا تاریکی راه ندارد.

«آزَ ب صئحبه صادق: āza ba sehebə sādeq. ترجمه: سوگند به این صبح صادق» سوگند به صبح صادق یکی از پرمعناترین و عمیق‌ترین سوگندهای ادبیات عامه تالشان است. که نماد صدق و حقیقت است که در مقابل فریب و تاریکی قرار دارد و بر آن پیروز می‌شود. «آزَ ب سرِ صئب: āza ba sebə sabā. ترجمه: سوگند به این آغاز صبح» مانند سوگند صبح

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

صادق است. «آزَ ب عزیزَ شب: āza ba sebə sabā. ترجمه: سوگند به این شب عزیز» اشاره به شب قدر و شب‌های جمعه دارد. سوگند به شب‌های مقدس و شب عزیز است.

۱۸. **سوگند خوردن به وطن:** «روح ایران دوستی و وطن پرستی و علاقه به مرزو بوم، در هر داستانی از شاهنامه به خوبی جلوه گر است و بیش از هر چیز، روح میهن پرستی و ابراز علاقه به ایران و ایرانی گری نیک مشهود است» (کیانی، ۱۳۷۱: ۹۵). سوگند خوردن به وطن نوعی سوگند اخلاقی، عاطفی و میهن‌پرستانه است. که نشان دهندۀ تعهد و وفاداری فرد به کشور، مردم، خاک، فرهنگ و ارزش‌های ملی است. این نوع سوگند می‌تواند مسئولیت، همبستگی، اعتماد و دفاع از ارزش‌های فرهنگی را در جامعه گسترش دهد. «آزَ پرودیگارِ عَرش و ایرؤن/ وطن مَزؤنءِ رو نیمَبِ ایمؤن» (اسرافیلی، ۱۳۹۵: ۲۵). āza parvadigārə arš ō irun/ vatan mazōnəro nimanə imūn. ترجمه: سوگند به پروردگار عرش، سوگند به سرزمین ایران، کسی که وطنش را نمی‌شناسد ایمان ندارد

۱۹. **سوگند خوردن به نوشتن و قلم:** «قلم از آن جهت که بیانگر عقاید و معارف انسان و درک او از عالم هستی است، وسیله پرورش عقل و مایه شکوفایی آن نیز هست. آدمی با تدبّر در نظام آفرینش و به کارگیری نیروی عقل در نگارش یافته‌های علمی و درونی خویش می‌کوشد؛ تا اثری تأثیر گذار و یادگاری ماندگار پدید آورد. از این رو، قلم را باید ترجمان عقل و دل انسان و مایه شکوفایی و مانایی آن دانست» (نعیم‌الدین خانی، ۱۳۸۷: ۱۴). و سوگند به قلم یک نوع سوگند مقدس، فرهنگی و معرفتی است که ریشه در ارزش والای علم، آگاهی و حقیقت دارد. این سوگند در بین اقوام تالش نشان دهنده عظمت قلم است و اهمیت نوشتار را می‌رساند. قلم نماد دانش، عقل، تفکر و فرهنگ است و نوشتن نیز نماد حقیقت، عدالت، دین و تاریخ است. «إشته قلم قسم: əštə qalam qasam. ترجمه: قسم به قلم تو» سوگند خوردن به قلم یعنی سوگند به حقیقت و صداقت که تعهد گوینده را به راستی و امانتداری را نشان می‌دهد که یکی از قوی‌ترین و با ارزش‌ترین سوگندها در بین اقوام تالش است. گوینده این سوگند می‌خواهد به دانش احترام بگذارد و همواره راست‌گو و درست‌کار باشد.

«إشته نئوشتَ کلیمه قسم: əštə nevešta kalima qasam. ترجمه: قسم به کلمه‌هایی که نوشته‌ای» سوگند به کلمه و نوشتن نوعی سوگند معنوی و ادبی است که حقیقت و دانش انسان اشاره دارد که در ادبیات شفاهی توالش رایج است. در قرآن نیز در سوره قلم آیه۱ خداوند به قلم و نوشتار سوگند می‌خورد. این نوع سوگند نماد تعهد به حقیقت و آگاهی است.

نتیجه

تحلیل سوگندهای زبان‌های ایرانی بخصوص سوگندهای زبان تالشی در منطقۀ عنبران نشان می‌دهد که این سوگندها علاوه بر جنبه‌های زبانی، به باورها و سنت‌های فرهنگی منطقه نیز مرتبط هستند. در بسیاری از زبان‌های ایرانی، سوگند خوردن به خداوند و مقدسات، آسمان و زمین، خورشید و ماه، نان و نمک، روشنایی و نور، روز و شب، خاک وطن، رایج است و دارای معانی عمیق و کاربردهای متعددی هستند و نشان‌دهنده صداقت و تعهد فرد به یک موضوع خاص هستند؛ و حامل بار فرهنگی و اجتماعی نیز محسوب می‌شوند. تحلیل سوگندها نشان داد که سوگند در منطقۀ عنبران، ریشه در نگرش‌ها و باورهای مردم این منطقه دارند و در مکالمات روزمره، ادبیات شفاهی و تعاملات اجتماعی به‌طور گسترده مورد استفاده قرار

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

می‌گیرند و ارتباط تنگاتنگ زبان با جهان‌بینی مردم را آشکار می‌کند. یافته‌های این تحقیق نشان داد که مردم این منطقه با توجه به اجرام آسمانی سوگندهای چون «آزَ ب حشی مویه مویه: .āza be haši moyə moyə ترجمه: سوگند به درخشندگی و پرتو خورشید» می‌خورند، که نشان می‌دهد درخشندگی خورشید را سرچشمهٔ حیات و انرژی در زمین می‌دانند و گفته‌هایش مانند نور و درخشندگی خورشید حقیقت دارد. آنان همچنین به قلم و نوشتن سوگند می‌خورند و می‌گویند: «إشته قلم قسم: .əštə qalam qasam ترجمه: قسم به قلم تو» سوگند خوردن به قلم یعنی سوگند به حقیقت و صداقت که تعهد گوینده را به راستی و امانتداری را نشان می‌دهد و یکی از قوی‌ترین و با ارزش‌ترین سوگندها در بین اقوام تالش است. گوینده این سوگند می‌خواهد به دانش احترام بگذارد و همواره راست‌گو و درست‌کار باشد. این پژوهش به درک بهتر تعامل زبان و فرهنگ کمک کرده و می‌تواند در مطالعات مرتبط با زبان‌شناسی، ترجمه و آموزش زبان تالشی مفید باشد. همچنین، یافته‌های آن می‌توانند در مطالعات میان‌فرهنگی و شناخت روابط بین زبان‌ها و جوامع مختلف کاربرد داشته باشند.

تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

تشکر و قدردانی(اختیاری)

در پایان جا دارد از همسرم خانم دکترمهناز نظامی عنبران سپاسگزار باشم که با دانش و علم خود از ناتوانیم کاست.

منابع

۱. آریان‌پور، امیرحسین، (۱۴۰۱). جامعه شناسی هنر. تهران: انتشارات گستره.
۲. اسرافیلی، محمد. (۱۳۹۵). مجموعه اشعار لنَ صدو. تهران: انتشارات اندیشمندان کسری.
۳. اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۷). اسطوره بیان نمادین، تهران: سروش.
۴. اکبری، پریسا، (۱۳۹۳). آب در هنر دنیای باستان، تهران: تیسا.
۵. اُکونور، جوزف. (۱۳۸۰). سلامتی با ان. ال. پی، مترجم، مجید پزشکی. تهران: انتشارات نسل نواندیش.
۶. انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۷۱). گذری و نظری در فرهنگ مردم. تهران: اسپرک.
۷. بختورتاش، نصرت‌الله. (۱۳۸۰). نشان رازآمیز. تهران: انتشارات فروهر.
۸. پاشایی، محمدرضا. (۱۳۸۹). ریشه‌شناسی واژهٔ سوگند در نامهٔ باستان. کتاب ماه ادبیات. شمارهٔ ۴۰. صص(۴۴- ۴۷).
۹. ترابی، علی اکبر (۱۳۷۹). جامعه شناسی هنر و ادبیات، تبریز: فروغ آزادی.
۱۰. خانبابازاده، افشین. نظامی عنبران. مهناز. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی کنایات زبان تالشی شمالی با کنایات زبان فارسی. پژوهش‌نامهٔ بختیاری‌شناسی و اقوام ایرانی. دورهٔ اول. شمارهٔ ۲. صص(۱۷۷- ۲۰۴).
۱۱. خرقانی، حسن. (۱۳۸۳). حکمت‌های سوگند در قرآن، مجله الهیات و حقوق دانشگاه رضوی. سال چهارم. شماره ۴. صص ۹۱-۱۱۶.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۱۲. خلعتبری لیماکی، مصطفی. (۱۳۸۷). آب، آیین‌ها و باورهای مربوط به آن در فرهنگ عامه. تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما.
۱۳. دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۶) . در آیینهٔ نقد، تهران: حوزهٔ هنری.
۱۴. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. ذوالفقاری، حسن، (۱۴۰۱). زبان و ادبیات عامه ایران. تهران: انتشارات سمت.
۱۶. ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴). باورهای عامیانه مردم ایران. تهران: انتشارات چشمه.
۱۷. رجبی، پرویز، (۱۳۸۰). هزاره‌های گمشده، تهران: انتشارات توس.
۱۸. رضایتی گیشه خاله، محرم، (۱۳۹۰)، زبان تالشی توصیف گویش مرکزی، رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.
۱۹. زمردی، حمیرا، (۱۳۸۵)، نگرش تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق‌الطیر، تهران: انتشارات زوار.
۲۰. سبز علیپور، جهاندوست، (۱۳۹۵). راهنمای گویش‌شناسی. رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.
۲۱. شوالیه، ژان، (۱۳۷۹)، فرهنگ نمادها، ترجمهٔ سودابه فضایلی، تهران: انتشارات جیحون.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. قم: انتشارات اسلامی.
۲۳. عبداللهیان، بهناز، (۱۳۷۸)، « مفاهیم و نمادهای مهر و ماه در سفالینه‌های پیش از تاریخ » هنر نامه، دانشگاه هنر ، سال ۱، شمارهٔ ۲، صص۶۴-۴۶.
۲۴. عفیفی، رحیم، (۱۳۷۴)، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران: انتشارات توس.
۲۵. عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات راه رشد.
۲۶. عیالوار دعویسرا، ندا. (۱۳۹۵). نقش و جایگاه سوگند در تاریخ اجتماعی ایران باستان، پایان نامه ارشد رشته ایران‌شناسی دانشگاه بین‌المللی قزوین، استاد راهنما دکتر باقر علی عادلفر.
۲۷. فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۰). مختصات شیء مقدس و اصل هم ربایی قطب های هم نام: مصادیق: شیر، آب و آتش و سفیدمانی در فرهنگ ایرانی، کتاب ماه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۴۱، صص ۸۲-۹۵.
۲۸. کوپر، جی سی، (۱۳۷۹)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمهٔ ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرشاد.
۲۹. کوپر، جی سی، (۱۳۹۱)، فرهنگ نمادهای آیینی، ترجمهٔ رقیه بهزادی، تهران: نشر علمی.
۳۰. کوثری، مسعود، (۱۳۷۹). تاملاتی در جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: باز.
۳۱. کیانی، حسن. (۱۳۷۱). سوگند در ادب فارسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. ماسالی، علی. (۱۳۹۵). سیری در فرهنگ تاریخ و جغرافیای تاریخی تالش. رشت: فرهنگ ایلیا.
۳۳. محجوب، محمد جعفر(۱۳۸۷). ادبیات عامیانهٔ ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
۳۴. معلوف، امین. (۱۳۷۶). باغ‌های روشنایی، ترجمه میترا معصومی. تهران: نشر گفتار.
۳۵. معین، محمد، (۱۳۸۶). فرهنگ معین دورهٔ دو جلدی. تهران: انتشارات ادنا.
۳۶. میتفورد، میراندا بورس، (۱۳۹۴)، دایره‌المعارف مصور نمادها و نشانه‌ها، ترجمهٔ معصومه انصاری، تهران: نشر سایان.
۳۷. نعیم‌الدین، علی، (۱۳۸۷). ارزش قلم. ماهنامه بشارت، شماره ۶۴. صص ۱۰-۱۸.
۳۸. هدایت، صادق (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانهٔ ایران، تهران: انتشارات چشمه.

ناشر: دانشگاه تبریز

تاریخ فرهنگ ایران

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

مقاله پژوهشی

OPEN ACCESS

آوانگاری منابع

1. Esrafili, M. (1395). *Majmu'e-ye ash'ār-e Lenā Sadu*. Tehran: Andishmandān-e Kasrā.
2. Esmailpur, A. (1387). *Osture: Bayān-e namādin*. Tehran: Soroush.
3. Akbari, P. (1393). *Āb dar honar-e donyā-ye bāstān*. Tehran: Tisā.
4. O'Connor, J. (1380). *Salāmati bā NLP* (M. Pezeshki, Trans.). Tehran: Nasl-e Nowandish.
5. Anjavi Shirazi, S. A. (1371). *Gozari va nazari dar farhang-e mardom*. Tehran: Asparak.
6. Bakhtavartash, N. (1380). *Neshān-e rāz-āmiz*. Tehran: Foruhar.
7. Pashaei, M. R. (1389). Risheh-shenāsi-ye vāzhe-ye sugand dar nāmeh-ye bāstān. *Ketāb-e Māh-e Adabiyāt*, (40), 44–47.
8. Torabi, A. A. (1379). *Jāme'e-shenāsi-ye honar va adabiyāt*. Tabriz: Forough-e Āzādi.
9. Khanbabazadeh, A., Nezami Anbaran, & Mahnaz. (1401). Barrasi-ye tatbighi-ye kenāyāt-e zabān-e Tālshi-ye shomāli bā kenāyāt-e zabān-e Fārsi. *Pajuheshnāmeh-ye Bakhtiāri-shenāsi va Aqvām-e Irāni*, 1(2), 177–204.
10. Kharaqani, H. (1383). Hekmat-hā-ye sugand dar Qur'an. *Majalle-ye Elāhiyāt va Hoquq-e Dāneshgāh-e Razavi*, 4(4), 91–116.
11. Kharqānī, H. (2004). *Ḥekmat-hā-ye sūgand dar Qor'ān* [The wisdoms of oaths in the Qur'an]. *Majalleh-ye Elāhiyāt va Ḥoqūq-e Dāneshgāh-e Razavī*, 4(4), 91–116.
12. Khal'atbari Limaki, M. (1387). *Āb: Āyin-hā va bāvarhā-ye marbut be ān dar farhang-e 'āmme*. Tehran: Markaz-e Tahqiqāt-e Sedā va Simā.
13. Dastgheib, A. (1376). *Dar āyine-ye naqd*. Tehran: Howzeh-ye Honari.
14. Dehkhoda, A. A. (1377). *Loghat-nāmeh*. Tehran: University of Tehran Press.
15. Zolfaghari, H. (1401). *Zabān va adabiyāt-e 'āmme-ye Irān*. Tehran: SAMT.
16. Zolfaghari, H. (1394). *Bāvarhā-ye 'āmiyāneh-ye mardom-e Irān*. Tehran: Cheshmeh.
17. Rajabi, P. (1380). *Hezāreh-hā-ye gomshodeh*. Tehran: Tous.
18. Rezāyati Gishekhāleh, M. (1390). *Zabān-e Tālshi: Tosif-e guyesh-e markazi*. Rasht: Farhang-e Iliā.
19. Zomorodi, H. (1385). *Negāresh-e tatbighi-ye adyān va asātir dar Shāhnāmeh-ye Ferdowsi, Khamseh-ye Nezāmi va Mantiq al-Tayr*. Tehran: Zavār.
20. Sabz'alipur, J. (1395). *Rāhnamā-ye guyesh-shenāsi*. Rasht: Farhang-e Iliā.
21. Chevalier, J. (1379). *Farhang-e nemādhā* (S. Fazāyeli, Trans.). Tehran: Jihun.
22. Tabatabaei, S. M. H. (1374). *Tafsir al-Mizān*. Qom: Eslami.
23. Abdollahian, B. (1378). Mafāhim va nemādhā-ye mehr va māh dar sofālineh-hā-ye pish az tārikh. *Honarnāmeh*, 1(2), 46–64.
24. Afifi, R. (1374). *Asātir va farhang-e Irān dar neveshteh-hā-ye Pahlavi*. Tehran: Tous.
25. Amid, H. (1389). *Farhang-e Fārsi-ye Amid*. Tehran: Rāh-e Roshd.
26. Ayalvār Da'vi-sarā, N. (1395). *Naqsh va jāygāh-e sugand dar tārikh-e ejtemā'i-ye Irān-e bāstān* (Master's thesis). Qazvin International University.
27. Farhadi, M. (1390). Mokhtasāt-e shey'-e moqaddas va asl-e ham-robāyi-ye qotb-hā-ye ham-nām. *Ketāb-e Māh-e Olum-e Ejtemā'i*, (41), 82–95.
28. Cooper, J. C. (1379). *Farhang-e mosavvar-e nemādhā-ye sonnati* (M. Karbasian, Trans.). Tehran: Farshad.
29. Cooper, J. C. (1391). *Farhang-e nemādhā-ye āyini* (R. Behzadi, Trans.). Tehran: Elmi.
30. Kowsari, M. (1379). *Ta'ammolāti dar jāme'e-shenāsi-ye adabiyāt*. Tehran: Bāz.
31. Kiani, H. (1371). *Sugand dar adab-e Fārsi*. Tehran: University of Tehran Press.
32. Masali, A. (1395). *Seyri dar farhang, tārikh va joghrafiyā-ye tārikh-e Tālesh*. Rasht: Farhang-e Iliā.
33. Mahjub, M. J. (1387). *Adabiyāt-e 'āmiyāneh-ye Irān* (H. Zolfaghari, Ed.). Tehran: Cheshmeh.
34. Maalouf, A. (1376). *Bāgh-hā-ye roshanāyi* (M. Ma'sumi, Trans.). Tehran: Goftār.
35. Mo'in, M. (1386). *Farhang-e Mo'in* (2 vols.). Tehran: Adnā.
36. Mitford, M. B. (1394). *Dāyerat al-ma'āref-e mosavvar-e nemādhā va neshāneh-hā* (M. Ansari, Trans.). Tehran: Sāyān.
37. Na'im al-Din, A. (1387). Arzesh-e qalam. *Mahnameh-ye Beshārat*, (64), 10–18.
38. Hedayat, S. (1378). *Farhang-e 'āmiyāneh-ye Irān*. Tehran: Cheshmeh.

ناشر: دانشگاه تبریز

تاریخ فرهنگ ایران

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 92-111. doi: 10.22034/IHC.2025.67593.1063

OPEN ACCESS

مقاله پژوهشی